

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و بِهِ نَسْتَعِينُ، إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ طَاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ  
يَوْمِ الدِّينِ. اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى

برادران عزیز، سروران گرامی، فضیای ارجمند؛ در ادامه بحث صبح، اهداف غدیر را بررسی می کنیم.

### ۲) ادامه خط تبیین صحیح اسلام از کانال معصوم

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم النبیین و دینش خاتم الادیان است. بعد از بعثت، ده سال در مکه و سه سال در شعب ابیطالب بودند. چهل سالگی مبعوث به رسالت شده اند. شصت و سه سال عمر کردند. ده سال هم به مدینه آمده و جنگ و غزوه داشتند. هزار جور مشکلات، به ایشان تحمیل شده است. می خواهد دینی بیاورد، خاتم الادیان. خودش هم خاتم النبیین است. ما می گوئیم که اسلام جامع است. در هر زمینه ای اسلام حرف دارد. خب؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله مؤسس و بنیانگذار است. نیاز است که افرادی معصوم به عنوان اوصیا، بعد از او یکی پس از دیگری بیایند تا اسلام را آن طور که هست، تبیین کنند. از کانال معصوم علیه السلام تبیین صحیح کنند.

واقعہ غدیر و هدف از غدیر، ادامه خط تبیین صحیح اسلام است. «**الیوم اکملت**» اکمال دین، به توضیح و تبیین است. پیغمبر صلی الله علیه و آله چارچوب ها را بنیان گذاشت. قرآن می فرماید: «**وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**» (انعام/۵۹)، هیچ رطب و یابسی نیست. تر و خشکی نیست؛ الا اینکه در کتاب مبین موجود است. «**تبیان کل شیء**»، «**بیان للناس**» است. اما نیاز به تبیین پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد.

### «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»

قرآن داروخانه هدایت بشر است. نیاز به تبیین دکتر انسان شناسی، مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله مبین شریعت است. این تبیین را در یک محدوده زمانی خاصی انجام داده است. بماند که در خیلی چیزها اختلاف شد و در فهم شریعت بین صحابه اختلاف شد. لذا نیاز است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام از کانال صحیحی بازگسترش پیدا کند و تبیین شود. ما نمی گوئیم به اهل بیت علیهم السلام وحی می شود. بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، باید توضیح داده شود. راه تبیین واضح و مسائل بسیار شفاف شود. ۶۰۰ سال از حضرت عیسی علیه السلام، گذشته است و تحریفات پیدا شده. باید گفته شود، باید بیان شود، کار اهل بیت علیهم السلام تبیین است. لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «**یا علی!** أَنْتَ تَبَيِّنُ لَأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي» این را سنی ها نقل کردند. **ابن عساکر شافعی** نقل کرده است. ای علی! تو هستی که در مسائل اختلافی، مسائل را تبیین صحیح می کنی.

پس یکی از اهداف غدیر، کاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر کرد، ادامه خط تبیین صحیح اسلام را از کانال معصوم علیه السلام معرفی کرد. تبیین صحیح اسلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله از کانال امام معصوم علیه السلام باید باشد. بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، حیطة وظایف اوصیاء چیست؟ اسلام را چگونه که هست، تبیین می کنند، توضیح می دهند و شفاف سازی می کنند. این یکی دیگر از اهداف غدیر است که این خط تا دوازده امام ادامه دارد.

### ۳) پیاده شدن اسلام از کانال صحیح

می دانیم که هر پیغمبری وصی دارد، «**لکل نبی وصی**». همانطور که عرض کردم، پیامبران وحی را می آورند. در یک محدوده ای هم توضیح می دهند، تبیین می کنند. مرحوم آقا **سید محمد حکیم**، در **تاریخ التشریح الاسلامی**، حیطة وظایف اوصیاء را جا انداختن شریعت می گوید. این جا انداختن، وقت و کار می طلبد. گرچه نگذاشتند و چوب لای چرخش گذاشتند. تبیین بیانی و جا انداختن عملی، عملاً حقایق و سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و روح قرآن بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، باید توسط اوصیاء تبیین و پیاده شود. چه کسی پیاده کرد؟ امیرالمؤمنین علی علیه الصلاة والسلام. گرچه او را تا یک فتره ای خانه نشین کردند و خودشان آنچه را که از سنت های خودشان می خواستند، پیاده کردند. پیاده کردن

سنت‌های خودشان، اجتهاداتی در مقابل نص. اما امیرالمؤمنین علیه السلام عملاً با سنت‌های غلط اینها مبارزه کرد و سنت‌های واقعی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در جامعه پیاده کرد. اگر اینها تبعیض نژادی و اختلاف طبقاتی را مطرح کردند، در این ۲۵ ساله باج‌هایی به عده‌ای دادند. اما بعد از خلیفه سوم، امیرالمؤمنین علی علیه الصلاة والسلام که آمد، سنت واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسلام ناب را عملاً عین پیغمبر صلی الله علیه و آله پیاده کرد. پس کار اوصیاء، پیاده کردن و جا انداختن اسلام است.

#### ۴) رفع اختلاف در مسئله حاکمیت

در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله توطئه‌ها، صحبت‌ها و قراردادهایی بود که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسی خلیفه و جانشین شود. تاریخ طبری را نگاه کنید. عده‌ای نقل کردند و ابن اسیر هم در کامل نقل می‌کند. سرکرده‌های بعضی از قبائل پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند. رسول الله ما حاضریم اسلام بیاوریم، به یک شرط. آن شرط این است که خلافت و جانشینی تو مال ما باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الامر بید الله یضعه حیث یشاء» امر خلافت دست خداست. خدا هر کجا بخواهد، آنجا قرار می‌دهد. دست من نیست. اختیارش به من مربوط نمی‌شود. «ان الامر» یعنی امر زعامت و خلافت.

شما نگاه کنید، این توطئه‌ای که بعد از وفات یا شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله، بنا بر نقل صحیحی که امام صادق علیه السلام دارند: «الرُّسُلُ أَفْأَنُ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبَتْهُمُ عَلٰی أَعْقَابِهِمْ»

تفسیر فیض کاشانی، ذیل آیه دارد که «بل قتل» پیغمبر صلی الله علیه و آله، توسط آن دو نفر کشته شد. آنجا دو تا از همسران امام صادق علیه الصلاة والسلام نقل می‌کنند. سنی‌ها هم می‌گویند با آن «ذراع دست» مسموم شد. دست گوسفندی که زن یهودی فرستاد. خب؛ سرمسئله خلافت بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله چقدر اختلاف شد. در سقیفه چه اختلافی شد، کاندید انصار، مهاجرین، بنی هاشم. اختلاف، درگیری، اوضاعی راه افتاد! امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول کفن و دفن پیغمبر صلی الله علیه و آله است. مهاجرین و انصار چه دعوی کردند، اختلاف شد. آن گفت من امیرم ... دعوا و مرافه. انصار را زیر دست و پا لگدمال کردند و از رویش رفتند. گفتند «اقتلوا سعدا» بکشید سعد را. پسرش آمد. ریشش را گرفت و گفت، با بابای من چه می‌کنی؟ گفت: «اقتلوا»، سریع او را بکشید. اینطور درگیری شد. آخر هم، سعد ترور شد. اولین تروری که بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام شد، ترور سعد بن عباده، به عنوان یک معارض سیاسی بود. با خلیفه اول بیعت نکرد. جنازه‌اش را در خرابه شامات پیدا کردند. روی دیوار نوشته بودند، قتله الجن. جن او را کشته است. ترور سیاسی کردند.

خب؛ ببینید این همه نزاع، آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وظیفه ندارد این نزاع را برطرف کند و حق را تبیین کند؟! مسئله خلافت حق شما نیست و امر شورایی نیست. مسئله به بیعت، اجماع امت نیست. امر الهی است.

«ان الامر بید الله یضعه حیث یشاء» و لذا در غدیر خم همین طرح را عملی کرد. امر، امر خدا است. «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک» (مائده/۶۷)، من امر خدا را باید ابلاغ کنم. علی علیه السلام از جانب خدا، ولی خدا است. رسول خدا صلی الله علیه و آله، در غدیر خم این اختلاف را برطرف کرد.

#### ۵) جهانی سازی اسلام با رهبری معصوم

خدا در قرآن می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/۳۳)

او را بر کل ادیان غالب می‌کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله با همین هدف اسلام را جهانی کرد. «نذیر للبشر»، «و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» پیغمبر صلی الله علیه و آله رحمت للعالمین بود. اصلاً آمد که دین را جهانی کند. اما نیاز است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله اوصیاء بیایند تا این دین را توضیح دهند و تبیین کنند. می‌گویند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، خلفا یکی پس از دیگری فتوحاتی را با زور شمشیر ایجاد کردند. اثر منفی آن فتوحات تا الی زمان نامعلوم مانده، می‌گویند: «الاسلام غلب بالسيف». خب؛ ببینید سیف ابن عمر توی این کتاب‌های تاریخی که از قدمای

مورخین اهل سنت حساب می شود، جعال و وضع حدیث قصه **عبدالله ابن صبر** را ایشان جعل می کند و به شیعه نسبت می دهد. **وصایت** را **عبدالله ابن صبر** درست کرده! چه نقل می کند؟ درباره فتوحات و جنگ هایی که در زمان این خلفاء و بعدش معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس و خونریزی هایی که می گوید سیلاب خون راه می افتاد. حمله می کردند، غارت می کردند. ببینید خصوصیات عرب زمان جاهلیت همین بود. با جنگ و خونریزی و قتل و غارت، بردن و خوردن امرار معاش می کرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله اینها را تعدیل کرد. در مسئله خونریزی و جنگ، آرام و رامشان کرد. اما مع الاسف؛ بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، این ۲۵ ساله دوباره شروع شد. فتوحات شروع شد. جنگ و خونریزی شد، اسلام را با شمشیر غلبه و گسترش دادند. آبروی اسلام را بردند، با زور شمشیر. حالا بحث است که آیا در این ۲۵ سال امیر المؤمنین علیه السلام راهنمایی داشت یا نداشت. تحلیل هایی هست که بماند.

اینها می رفتند، گاهی کارخرابی می کردند. مثلاً یک جا را اشغال می کردند، کار فرهنگی نمی کردند، رها می کردند. حتی تا **اسپانیا و جبل الطارق** هم رفتند اما چون کار فرهنگی نمی شد، لذا امیر المؤمنین علیه السلام این کارها را نمی پسندید.

طبق این آیه قرآن، هدف واضح است و بدون کمترین هزینه و خونریزی محقق می شد.

### «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

اما خب نشد، نگذاشتند. هدف را منحرف کردند. یک جا ثابت کنید، پیغمبر صلی الله علیه و آله تهاجم ابتدایی کرد برای گسترش اسلام. نداریم. همه جنگهای پیغمبر صلی الله علیه و آله جنبه دفاعی داشته یا دفاع از آزادی انتخاب بشر بوده است. «**لا اکراه فی الدین**» نداریم که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای تحمیل یک عقیده جنگ کرده باشد. دو حالت داشته:

۱) شروع کننده آنها بودند.

۲) پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور است از جانب خدا، ابلاغ دین خود، توحید را بکند.

عده ای از ظالمان و معاندان جلوی راه پیغمبر صلی الله علیه و آله را سد می کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله شروع می کردند به مقابله، تا با کنار زدن اینها بتواند تبلیغ ناب اسلام و توحید را داشته باشند. ببینید اینها چکار کردند. همه چیز را بهم ریختند. اگر روش پیغمبر صلی الله علیه و آله در این دوازده امام ادامه پیدا می کرد. امام زمان علیه السلام هم غائب نمی شد. اینها باعث غیبت امام زمان علیه السلام شد. اینان ورق را برگرداندند. امامان علیهما السلام را خانه نشین کردند. هدف این بود که بعد از پیغمبر صلوات الله علیه توسط این دوازده امام، اسلام کل کره زمین را فرا بگیرد. «**لیظهره علی دین کله**» در حالیکه نشد. الان اکثریت مسیحیان هستند. اینها نگذاشتند. پس هدف جهانی سازی بود. گرچه با کاری که اینها کردند، عقب افتاد. ان شاء الله در عصر ظهور، این هدف جهانی سازی توسط امام زمان علیه الصلاة والسلام پیاده خواهد شد.

۶) **وحدت بر محور اهل بیت، امام معصوم علیهم السلام**

کتابی از بنده چاپ شده، تحت عنوان **اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر**. آنجا اشاره کردم که پیغمبر صلی الله علیه و آله دو طرح برای امت اسلامی دارد. یک طرح کوتاه مدت و یک طرح دراز مدت.

طرح کوتاه مدت مربوط به همه پیروان پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»

هر کسی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله است، باید شدت را علیه کفار داشته باشد. حالا ممکن است اصلاً این معیت را معیت خاصی هم معنا کنیم. «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ». آن مؤمنان واقعی که ایمان به تمام معنا به پیغمبر صلوات الله علیه، به ولی و جانشین او داشته باشند. به هر حال این یک طرح سیاسی، طرح وحدت سیاسی کوتاه مدت است. هر کس ادعای اسلام می کند، دشمن مشترک دارد و در برابر دشمن مشترک باید بایستیم. اما مهمتر از این، یک طرح سیاسی دراز مدت است و آن، وحدت بر محور امام معصوم علیه السلام است. این طرح را قرآن داده و روایات به آن اشاره دارد. من این را برای شما، با کنار هم گذاشتن آیات قرآن ترسیم می کنم.

آیه اول:

**«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»**

اثر اعتصام به حبل الله را در آیه دوم می بینیم:

**«وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»**

اینجا یک نکته ای استفاده می شود و آن اینکه کسی که به حبل الله اعتصام کند، انگار به خدا اعتصام کرده است. ریسمانی که با تمسک به آن، به خدا می رسی را در آیه سوم می بینیم:

**«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»**

باید به ریسمان محکم **عروۃ الوثقی**، تمسک کرد.

یک آقای یمنی، زیدی بود. شیعه شد و کتابی در دفاع از اهل بیت علیهم السلام نوشت. الان سید معمم نجف و از اساتید حوزه علمیه نجف است. به او **سید العمده** می گویند. ایشان می گفت: من با همین آیه، تشیع را انتخاب کردم و شیعه دوازده امامی شدم. حروف **العروۃ الوثقی** را نگاه کردم، دیدم دوازده تا حرف است. اعجاز حرفی قرآن است. باید تمسک کنی به دوازده تا. البته این ذوقی است و برهان نیست. به لحاظ اعجاز عددی **عروۃ الوثقی** دوازده تا حرف دارد. هر کس در چاه دنیا و ضلالت گرفتار شده، باید تمسک به این ذیل عنایت دوازده معصوم علیه السلام داشته باشد تا بتواند از چاه ضلالت نجات پیدا کند.

پس اگر به آن حبلی که شما را قطعاً به خدا می رساند، تمسک به این ریسمان کنید. چون قطعاً به بالای چاه می رسید، گویا تمسک به خدا کردید. حکم آن اینست که **«هُدًى إِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ»** حال صراط مستقیم، را در **حدیث ثقلین** ببینیم:

در بعضی نسخه ها آمده **حَبْلَيْنِ**، حبلی که به خدا می رسد.

**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الْحَبْلَيْنِ أَوْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَى أَبَدًا**

پس **«مَنْ يَعْصِمْ بِحَبْلِ اللَّهِ»** روشن شد؛ یعنی **«يَعْصِمْ بِالْكِتَابِ وَ الْعِترَةِ»** با توجه به حدیث ثقلین، تمسک به ذیل کتاب و عترت، تمسک به حبل الله است. **«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»**

چنگ بزنیید به کتاب و عترت. پس حبل الله کتاب و عترت است. وحدت بر محور امام معصوم علیه السلام. می خوانیم **«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ اِي صِرَاطَ عَلِيٍّ»**.

یک نکته ای را برای شما عرض کنم. ببینید عزیزان من، بعضی افراد می گویند: تفسیر قرآن به قرآن. خب؛ قرآن می گوید: **«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»** و در آیه دیگر می گوید: **«وَ أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ»** جمع آن چیست؟ پس چرا آنجا می گوید: صراط مستقیم، صراط

علی علیه السلام است. اینجا اینطور می گوید عبادت و عبودیت، صراط مستقیم است. جمع اینها چیست؟ این موارد همه مکمل طولی است. عبودیت راه مستقیم است. به تعبیر امام جعفر صادق علیه الصلاة والسلام «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» عبودیت است که انسان را به ربوبیت، مظهر صفات جمال و کمال الهی می رساند. عبودیت انسان را به کمال می رساند.

آن تجلی مصداق مجلای آتم و اکمل عبودیت را اگر خواستی در خارج ببینی، آن کسیکه مصداق بارز عبودیت خداست، گویا اصلاً عبودیت است. عین عبودیت است و تسلیم محض در برابر خدا را اگر خواستی در خارج ببینی که در او عبودیت پیاده شده، بعد از پیغمبر صلوات الله علیه، کسی غیر از علی علیه السلام نیست. لذا می گوید «ای صراطِ علی». راه علی علیه السلام، راه عبودیت است. بخواهی به عبودیت برسی، در راه علی علیه السلام است. پس این موارد، مکمل یکدیگر است. عبودیت، صراط مستقیم است. اگر بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله که در غدیر خم راه را برای تو مشخص کرده که راه امیرالمؤمنین علیه السلام است، رفتی سراغ دیگری، یک نوع شرک است. این عبودیت نیست.

یک مثال برای شما بزنم. یک شخصی مریضی حادی دارد. ابتدا که او را بیمارستان می برند، به اورژانس می برند. باید یک کار اورژانسی روی او انجام شود. اینکه تصادف کرده است، خون او قطع شود و در مجاری طبیعی بیفتد، از خطر مرگ بگذرد. بعد او را در بخش ببرند. مدتی بگذرد، با یک مداوای دراز مدت این شخص بهبودی پیدا کند. کار اورژانسی، یعنی وحدت سیاسی و مقطعی. با یک طرح کوتاه مدت فعلاً از مرگ نجات پیدا کند اما نیاز به مداوای ریشه ای دارد. مداوای ریشه ای این امت چیست؟ «واعتصموا». باید در خانه معصوم علیه السلام بیایید.

### ۷) حاکمیت اهل بیت علیهم السلام بر شیعیان آنان

از اهداف دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله، حاکمیت اهل بیت علیه السلام به عنوان امامان معصوم علیه السلام است. کسانی که می توانند ادامه دهنده راه پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن اهداف خود باشند. حضرت اصرار دارد، اما جبری در کار نیست. لذا از ابتدا او را در خانه خود بردند برای قابلیت دادن به او، برای جانشینی تربیت کردند و طول ۲۳ سال، اولین تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله، تبلیغ به وصایت است. آخرین تبلیغ و تذکر پیامبر صلوات الله علیه هم به وصایت است. اولین بار بعد از سه سال که پیامبر صلوات الله علیه تبلیغ مخفیانه دارد؛ مأمور شد به تبلیغ علنی.

### «و انذر عشیرتک الاقرین»

پیغمبر صلوات الله علیه اقوام نزدیک را جمع کرد، اطعام کرد و این جمله را فرمود: «فَأَيُّكُمْ يَأُزْرِنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَىٰ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وصی و خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟» پس اولین تبلیغ، وصایت است. اما آخرین؛ ابن عباس می گوید: «الرزية كل الرزية يوم الخميس» پیغمبر صلوات الله علیه فرمودند: «انثوني بِالْكَتِفِ وَ الدَّوَاةِ - أَوْ اللُّوْحِ وَ الدَّوَاةِ - أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَصْلُوا بَعْدَهُ أَبَدًا» بیایید، این وصایت را مکتوب کند. نام علی علیه السلام را به عنوان جانشین و وصی خودش بنویسد که نگذاشتند. ان شاء الله جلسه آینده بحث وصایت را خواهیم گفت.

پس حاکمیت دادن به اهل بیت علیهم السلام به عنوان بهترین گزینه است. همانطور که پیغمبر صلی الله علیه و آله حاکم بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله از جهاتی می ترسد اصرار زیاد کند. یک جهت اینکه نام امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن نیامده، همین دلیل است. از یک طرفی باید قرآن حفظ شود. از یک طرفی دشمنان را می شناسد و از یک طرفی حق باید تبیین شود. لذا با سنت آمد و گفت قرآن باید حفظ شود. کلیات در قرآن آمده، تبیین قرآن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان حقانیتش تبیین کرد.

### ۸) پیاده شدن مذهب اهل بیت علیهم السلام در جامعه

ما دین داریم، یک مذهب داریم، یک فرقه داریم (فرق). مذهب، راهی است به دین. ما ادیان نداریم، یک دین داریم. اما شریعت ها مختلف است. مذاهب، مختلف است. مذهب، راه درست برای رسیدن به دین است. آن کسانی که مذاهب را به رسمیت می شناسند و می گویند مذاهب هر کدامشان یک راهی است، راه ها مختلف است. صریحاً می گویند ما یک راهی داریم و آنها هم یک راهی دارند. اینطور نیست. همانطور که تنها دین برحق، یک دین است. ما صراط های مستقیم نداریم، یک صراط داریم. اینکه آقای سروش کتابی نوشته صراط های مستقیم، ما در قرآن صراط ها نداریم. توجه بفرمایید:

## «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ دِينَهُ»

یک راه است. همان طور که یک دین است و همه می گویند خدا. می گویند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله. همه شان شریعت دارند اما از ادیان، چطور می گویی یک دین برحق است؟ راه رسیدن به این دین هم یکی بیشتر نیست. چطور ادیان را به رسمیت نمی شناسید اما مذاهب را به رسمیت می شناسید و می گویند هر کسی یک راهی دارد؟ «**لکم دینکم ولی دین**» این یک دین دارد، این یک دین و راهها مختلف است. نه! راهها مختلف نیست. یک راه صحیح است که ما را می رساند.

همان طور که تأکید پیغمبر صلی الله علیه و آله بر اصل اسلام است، بر راه صحیح به اسلام هم تأکید دارد. لذا فرمود: «**انا مدینه العلم و علی بابها**» علی علیه السلام بابش است. نه باب های دیگر. علی علیه السلام که معصوم است.

### مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجِيَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ

من یک موقعی در جلسه ای بودم و بعضی از این آقایان هم بودند. صریح گفتم که این آقایان می گویند راهها مختلف است. وسائل الشیعه را مخصوصاً همراه خودم آورده بودم. روایتی خواندم از امام جعفر صادق علیه السلام در **وسائل الشیعه**، باب مسح الارجل (شستن پا) که حضرت می فرمایند: شخصی را می آورند، چهل سال عبادت خدا را کرده. با عبادتش او را به جنهم می برند. چون به جای اینکه پا را مسح کند، شسته است. خب اگر راهها مختلف است، آنها یک اشتباه دارند و ما یک اشتباه داریم. اما این معنایش چیست. نمی دانم غافل اند یا تغافل می کنند. اینکه می گوید، «**مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ**» و اینکه می گوید، «**كِتَابُ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا**» یعنی اگر کتاب خدا را قبول داشته باشید؛ اما ضمیمه دیگرش عترتش را قبول نداشته باشید و به جای عترت، به سراغ صحابه بروی و مرجع دین تو باشند، به ظلال رفته اید.

یک زمانی بعد از ایام حج در عربستان بودم. دیدم وهابیت اطراف مسجد الحرام دکه استفتائات گذاشته اند. در منا و عرفات به سؤالات پاسخ می دهند و مردم صف کشیده اند و بلندگو گذاشته اند. مردم سؤال می کردند من حج را اینطور انجام دادم. چکار کردم، حکمش چیست؟ می گوید، نه اشکال ندارد. زیرا از **عبدالله ابن عمر** نقل شده یا از تابعین نقل شده این کار را بکن. بگو پیغمبر صلی الله علیه و آله چه فرمود. تابعی مگر معصوم بوده؟ در خانه اهل بیت عصمت علیهم السلام را بستند، به هر کس و هر چیز چسبیدند. این چه اجتهادی است.

حالا فرصت نیست برایتان عرض کنم. من فقه اهل سنت را به علمای اهل سنت که صاحب مدرسه هستند، برایشان تدریس کردم. الان علمای زاهدان، بعضی از من خواستند که تدریس کنم. چون درست قضاوت می کنم. فقه اهل بیت علیهم السلام را با فقه حق مقایسه کنم، مشخص بشود «**تعرف الاشیاء باضدادها**». عزیزان من، الان شبکه های ماهواره ای تبلیغات سوء می کنند. وظیفه من و شماسست حدیث، تاریخ، فقه، کلام، رجالشان را بررسی کنیم، تفاوت ما با آنها را بیابیم. آنها برای اینکه ما با کتاب هایشان بازی نکنیم و آبروی بعضی از این شخصیت هایشان را نبریم، خودمشغولی به ما دادند. در کافی اینطور گفتم، در آنجا اینطور گفتم. خب، اگر ما بگوییم این احادیث شما و این هم احادیث ما. خودت تشخیص بده، خیلی جواب می دهد. خیلی تأثیر دارد و ما این تأثیرش را دیدیم.

پس پیاده شدن مذهب اهل بیت علیهم السلام در جامعه؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم اصرار دارد، راه و خط اهل بیت علیه السلام را مشخص کند. می داند بعد از او، خط و خطوط هایی خواهند آمد. اصرار دارد که بعد از من، تنها کسی که می تواند راه مرا در تبیین صحیح دین اسلام، ادامه دهد؛ کسی جز امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام نیست.

## اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم